

پیمان کریمی¹

وحید عزیزی مهر²

جستار و تأملی از نظام طبقات اجتماعی ایران عصر صفوی با تأکید بر قشر تجار با رویکرد مارکسیستی

چکیده

تشکیل حکومت صفویان در صحنه تاریخ ایران پس از قرن‌ها گسیختگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حادثه تاریخی بااهمیتی تلقی می‌شود. بررسی نظام طبقات اجتماعی صفویان و به‌ویژه قشر تجار (بازرگانان) در تبیین تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این دوره از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد، نظام طبقاتی صفویه را می‌توان به‌عنوان نظامی با ویژگی‌های تمرکز فرصت‌ها و پیوند متقابل یادکرد. صفویان ساختار اجتماعی ایران را با تأکید بر هویت ملی و مذهبی جدیدی تعریف کردند و این کلیت شکل‌بندی اجتماعی باعث به وجود آمدن وحدت سیاسی، مدنیت، رفاه اجتماعی، رونق اقتصادی و روابط با دول خارجی شد؛ بنابراین پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این سؤال می‌باشد که نقش و اهمیت طبقات اجتماعی عصر صفویه به‌ویژه قشر تجار (بازرگانان) در تحولات اجتماعی و اقتصادی این دوره به چه میزان و اهمیتی بوده است؟ با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد که با رویکرد جامعه‌شناختی مارکسیستی، به تبیین و تحلیل طبقات اجتماعی عصر صفویه به‌ویژه قشر تجار می‌پردازد. هدف اصلی این پژوهش در راستای پاسخگویی به سؤالی است که مطرح‌شده است؛ بنابراین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قشر تجار (بازرگانان) در دوره صفویه به‌عنوان یکی از طبقات اجتماعی حائز اهمیت، نقش مهم و قابل‌توجهی در راستای تحولات اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی این دوره ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: صفویان، طبقات اجتماعی، قشر تجار (بازرگانان)، مارکسیسم.

¹دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید چمران اهواز، 09188591129- Peymankarimi8383@gmail.com

²دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید چمران اهواز، 09189211939- azizivahid29@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

صفویان بنیان‌گذار دولت مستقلی در ایران شدند که پس از دوره‌های طولانی حکومت ترکان سلجوقی، ایلخانان، تیموریان، حکومت‌های ترکمانان و دولت‌های کوچک و بزرگ محلی در چارچوب مرزهای شناخته‌شده تاریخی پدیدار شد، این دولت در عین حال که از میراث حکومت‌های ترک بهره می‌گرفت در محدوده جغرافیای حاکمیت خود نیز با برقراری وحدت سیاسی در کشور و برچیدن هرج و مرج‌های سیاسی و ملوک‌الطوایفی در ایران و برقراری حکومت واحدی که به لحاظ ظاهری جنبه دینی داشت و همچنین ایجاد یک نظام اداری، سیاسی متمرکز امکاناتی را فراهم نمود تا ابتکارات و خلاقیت‌ها و استعدادها این سرزمین را در اختیار یک نظام نوین قرار گرفته و هویت خود را بازبندد؛ بنابراین شناخت تاریخ به‌ویژه تاریخ اجتماعی و اقتصادی برای هر ملتی از اهم موضوعات به شمار می‌آید، چراکه جهان امروز میراث دار گذشته است و برای شناخت هرچه بهتر امروز باید گذشته را به‌خوبی شناخت، به همین دلیل عصر صفویه در بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران نیز حائز اهمیت فراوان می‌باشد، این اهمیت به‌ویژه از آنجا ناشی می‌شود که این دوره به علت طولانی بودن می‌تواند ساختارهای شکل‌گرفته در بطن جامعه ایرانی را منعکس نماید، با تشکیل دولت صفویه با توجه به اهمیتی که سلاطین این سلسله به عمران و آبادانی کشور و ترفیع حال رعایا و مردم می‌دادند و همچنین به جهت بازار و تجارت و دادوستد با ممالک دیگر و توجه به امر کشاورزی و امنیت داخلی تحولی چشمگیر در وضعیت اجتماعی، معیشتی و اقتصادی گروه‌های مختلف مردم ایران پدید آمد. صفویان به‌عنوان یک حکومت ملی و مستقل دارای یک نظام طبقات اجتماعی بودند که شاه در رأس آن قرار داشت و قشرهای اجتماعی عادی که شامل دهقانان، صنعتگران، دکانداران، تجار و اصناف پیشه‌ور در پایین هرم بودند، بین شاه و مردم عادی اشراف کشوری و لشکری و توده‌ای از مقامات روحانی قرار داشتند. اهمیت ساختار و نظام طبقات اجتماعی و اقتصادی این دوره تا آنجاست که ایران‌شناسان مختلف با نگاه‌های نظری متفاوتی بر این دوره متمرکز شده و قرائت‌های متفاوتی از کلیت تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران ارائه داده‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال می‌باشد که نقش و اهمیت طبقات اجتماعی عصر صفویه به‌ویژه قشر تجار (بازرگانان) در تحولات اجتماعی و اقتصادی این دوره به چه میزان و اهمیتی بوده است؟

مبانی نظری

ارائه تعریفی دقیق و خالی از اشکال برای طبقه اجتماعی به آسانی میسر نیست، زیرا اختلاف نظر در این مورد زیاد است؛ اما تعریف ساده از طبقه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از پایگاه‌های مشابه و یا به عبارت از گروه بسیار وسیعی دانست که دربرگیرنده پایگاه‌های متعدد و مشابه است.

معمولاً عقیده بر این است که هر جامعه برحسب شرایط تاریخی، زیستی و روحی‌اش شکل و نظام خاصی از قشربندی اجتماعی را برای خود ایجاد می‌کند، برای ظهور و نظام قشربندی در جامعه تحقق دو شرط لازم است (1) تفاوت‌های تا حدی پایدار میان مردم در برخی از زمینه‌ها وجود داشته باشد. (2) باید برای وظایف خاصی که به وسیله افراد یا گروه‌های مختلف انجام می‌گیرد، نظامی از پاداش‌ها وجود داشته باشد. پس قشربندی اجتماعی نیز مقام برجسته‌ترین واقعیت زندگی اجتماعی ارتقا می‌یابد. از نظر جامعه‌شناختی، طبقه اجتماعی گروه‌بندی اجتماعی است که از رهگذر رابطه خاص با ابزار تولید تعریف می‌شود، مبنای این گروه‌بندی منافی است که به واسطه رابطه خاص این گروه با ابزارهای تولید که در هر دوره از تاریخ ممکن است متفاوت باشند، نصیب اعضای گروه می‌شود. تجربه غرب نشان می‌دهد که در نتیجه تعامل شرایط عینی و ذهنی، صف بندی طبقاتی به مرور زمان به عنوان یکی از واقعیت‌های اساسی اجتماعی مطرح گشته و نگاه طبقاتی به دنیای مدرن به مبنای تحلیل بسیاری از ارزش‌ها و نگرش‌های نهادینه‌شده جامعه قرار گرفته است. در یک تقسیم‌بندی اساسی تعریف طبقه بر مبنای سنجه‌های عینی و ذهنی است، بر مبنای این تقسیم‌بندی در نظریه‌های قشربندی اجتماعی، نظریه‌پردازان به دو گروه تقسیم می‌شوند: اول آن‌هایی که عوامل عینی چون شغل، درآمد، تحصیلات و غیره را اساس طبقه دانسته‌اند. دوم دسته‌ای که بر عوامل ذهنی تأکید دارند. مارکس و اقتصاددانان کلاسیک انگلیسی از جمله ریکاردو نمایندگان نظریه‌ی عینی هستند که مالکیت یا فقدان مالکیت وسایل تولید را اساس طبقه می‌دانند. طبق تعریف مارکس از طبقه موقعیت اجتماعی افراد دقیقاً بر اساس جایگاه عملکردشان در چارچوب نظام عینی اقتصادی تعیین می‌شود، در مقابل نظریه‌های ذهنی مربوط به خصلت‌های روانی اعضای طبقه به شدت تأکید می‌کنند، در این رویکرد مفاهیم، حیثیت و فرصت اجتماعی، میزان دانش و اطلاعات افراد، عقاید سیاسی- مذهبی و احساسات مربوط به شیوه‌های محلی و منطقه‌ای زندگی، جای نگرش‌های اقتصادی را می‌گیرد. کورن هازر نیز طبقه را چنین تعریف می‌کند: «بخش‌های از جامعه که در مورد علایق و جایگاه خود یک جور فکر کرده و دیدگاه و نگرش مشترک و مشخصی دارند». (انگوتیا و ریزمن، 1383، 126) به عقیده وی، مشخصه اصلی تعیین‌کننده طبقه هویت روان‌شناختی مشترک یا مجموعه‌ای از نگرش‌های افراد است. شومبارت دولو از دیگر نظریه‌پردازانی است که بر جنبه‌های ذهنی تأکید کرده و می‌گوید «طبقه اجتماعی گروهی است که با طرز فکر خاصی درون تشکیلات اقتصادی پیدا

می‌شود.» (حمید، 1352، 305) در این تعریف منافع و مفاد مشترک و ایدئولوژی یکسان افراد مورد توجه قرار گرفته است.

آنچه قابل توجه است این است که ارائه یک تعریف عینی از طبقه اجتماعی ضروری است، برای تعریف طبقه باید از تعریف یک بعدی نابرابری اجتناب کرد. روابط اجتماعی امروزی آن قدر پیچیده است که دیگر یک معیار نابرابری به هیچ وجه نمی‌تواند توجیهگر تفاوت‌های طبقاتی باشد. به طور کلی با توجه به سنج‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی می‌توان طبقه را گروهی از افراد در نظر گرفت که در منافع مشترکی در نظام قشربندی اجتماعی شریک هستند، در بیان طبقات اجتماعی نمی‌توان آن‌ها را مجزا تعریف کرد، بلکه باید مجموعه معیارهای سه‌گانه عینی مالکیت، قدرت و وجهه را در نظر گرفت و سپس طبقات اجتماعی و تقسیمات داخلی آن‌ها را مشخص کرد، با توجه به نظریات ارائه شده طبقه اجتماعی را می‌توان دربرگیرنده جنبه‌های عینی و ذهنی در نظر گرفت.

قشربندی اجتماعی عصر صفویه

در ایران عصر صفویه طبقات به آن معنی که در ایران باستان و در قرون وسطی در اروپا و یا در گذشته و امروز هندوستان دیده می‌شود وجود نداشته است. در عصر صفویه تا حدود زیادی برابری طبقات پیش‌ازپیش تحقق یافت و به‌غیر از مذهب و آن‌هم نسبت به اهل سنت، هیچ‌یک از شاخصه‌های خون، رنگ، نژاد و ملیت در امر به دست گرفتن مناصب و ترفیع پایگاه اجتماعی دخالت نداشت و تا حد زیادی فضیلت سالاری و قدرت اجتماعی نقش مهمی در ارتقاء مقام و نزدیکی به رأس هرم یعنی شاه را بر عهده داشت که البته این بدان معنا نیست که نابرابری‌های طبقاتی از بین رفت و طبقات اجتماعی مجزا از هم وجود نداشت. اولئاریوس به اهمیت نقش شایستگی و لیاقت در کسب مقامات دولتی اشاره می‌کند و می‌نویسد «صاحب‌منصبان بر اساس ارزش و شایستگی‌شان و نه بر اساس نسبشان منصوب می‌شدند و ادامه می‌دهد که به همین دلیل آنان با شادمانی جان خود را به خطر می‌اندازند زیرا می‌دانستند که این تنها راه ترقی تا بالاترین مدارج است.» (اولئاریوس، 1363، ج 1، 684)

ساختار طبقات اجتماعی دوره صفویه هرمی شکل بوده که بین شاه و مردم، اشرافیت لشکری، کشوری و توده ای از مقامات روحانی در سطح‌های مختلف با وظایف متفاوت قرار داشتند. شاه در رأس هرم و طبقات اجتماعی قرار داشت، در قاعده هرم ارکان دولت صفویه (دیوان اربعه) و در قاعده تحتانی هرم، مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکان‌داران و تجار کوچک شهرها بودند (سیوری، 1374، 174). فشار سلسله‌مراتب اجتماعی سرانجام متوجه کشاورزان و پیشه‌وران بود. در یک تقسیم‌بندی کلی و اولیه باید طبقات را به دودسته

خاص و عام تقسیم نمود (افوشته ای نطنزی، 1350، 601). خواص در این زمان شامل دسته‌ها و گروه‌های مختلف می‌شدند، در رأس این گروه‌ها شاه، خانواده و شاهزادگان و بعد از این گروه باید از بزرگان قزلباش، اهل شمشیر، اهل قلم و ایرانیان نام برد (انصاری، 132، 1378-130). سلطنت موروئی که در این عصر از قداست مذهبی نیز برخوردار بود سبب ایجاد قدرت مطلقه برای شاه گردید و او را در رأس طبقات اجتماعی قرارداد؛ بنابراین ویژگی مشخص ساختار دولت و قدرت در ایران عصر صفویه آن بود که نوعی تمرکز اداری به‌عنوان دولت ملی به وجود آید. در این ساختار دولت، دربار و شخص شاه مقولاتی تفکیک‌ناپذیر بودند به‌تبع خود از عوامل شکل‌گیری نهادهای مشروع و قانونی محسوب می‌شدند. از دیگر گروه‌های اجتماعی مهم روحانیون، علما و دانشمندان بودند (نوایی، 298، 1381). در دوره شاه‌عباس اول دو گروه جدید بوروکراتها و علما در مجموع نخبگان سیاسی امپراتوری صفوی در کنار خلفای صوفیه و نظامیان ایلی وارد شدند، علما و روحانیون علاوه بر داشتن رابطه دوستانه با شاه، با دیگر گروه‌ها و طبقات جامعه نیز در ارتباط بودند (انصاری، 131، 1378). روحانیون در مسائل سیاسی و قضایی دارای مناصب و مشاغل متعددی بودند و حائز اهمیت می‌باشند. از دیگر قشرهای اجتماعی می‌توان به کارگران و کشاورزان اشاره کرد، کارگران عصر صفویه به‌واسطه وجود قوانین و مقررات کارگری و حمایت و پشتیبانی شخص شاه از آن‌ها چه از لحاظ مالی و آینده شخصی در رفاه و آسایش بودند که البته شامل کارگران بیوتات سلطنتی می‌شد، اما کارگران عادی از این تسهیلات برخوردار نبودند، اما کشاورزان که در دسته‌ای از مردم شهرنشین بودند که در حاشیه شهرها زندگی می‌کردند و نسبت به سایر طبقات اجتماعی از سطح پایین‌تر زندگی برخوردار بودند، اما وضعیت مالی و رفاه کشاورزان این عصر بنا بر نوشته سیاحان خارجی نسبت به سایر دوره‌ها بهتر بود و کشاورزان آسایش بیشتری داشتند (شاردن، 1345، ج 8، 276-275). از دیگر اقشار اجتماعی عصر صفویه که لازم است از آن یاد شود، قشر اصناف پیشه‌ور می‌باشد که می‌توان آن‌ها را در دو گروه مورد ارزیابی قرارداد. 1 اصنافی که تعهد بیگاری دادن داشتند و دیگر اصنافی که فاقد این تعهد بودند، صرافان با در اختیار داشتن ثروت، گروهی از بازرگانان، تجار، صاحب‌منصبان دولتی و اشراف را با خود همراه کردند، امنیت ایجادشده اعتماد بیشتری را رواج داد و بسیاری از پرداخت‌ها به‌صورت غیر نقدی صورت می‌گرفت، این امر حمل‌ونقل و تجارت را آسان‌تر نمود و این روش برای تسهیل و تسریع امور بازرگانی دولت صفوی مفید بود (کیوانی، 47، 1392). مهم‌ترین حامی دولت و دربار صفوی، درآمد حاصل از مالیاتی بود که مردم و اصناف به انواع مختلف می‌پرداخت (همان، 73). شیوه دیگر کار و تلاش صنعتگران و کارگرانی بود که در خدمت دولت و حاکمیت قرار داشتند و این گروه از طبقه ممتاز پیشه‌وران بودند که در بیوتات سلطنتی و کارخانه و کارگاه‌های دولتی خدمت

می‌کردند. شکوفایی اقتصادی در عصر صفوی رونق و افزایش تعداد این اصناف را در برداشت، پیشه‌وران که از دیگر اعضای این طبقه بودند، اکثر از صنعتگرانی بودند که در اطراف میدان شهر و بازارهای اصفهان دارای دسته‌ها و دهکده‌های مخصوص بودند، پیشه‌وران باید مالیاتی به نام بنیچه به دولت می‌پرداختند و نسبت به کارگران و کشاورزان از وضعیت بهتری قرار داشتند.

قشر تجار (بازرگانان)

یکی از قشرهای مهم اجتماعی در دوره صفویه قشر تجار (بازرگانان) می‌باشد که نقش مهمی در تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و توسعه و پیشرفت جامعه و اقتصاد ایران دوره صفویه داشت، این قشر مستقل در ارتباط با سایر اقشار اجتماعی و همسوی با آنها برای توسعه دولت صفوی نقش مهمی بر عهده داشت، هرچند نابرابری‌های اجتماعی در داخل این قشر به چشم می‌آید. قشر تجار از مهم‌ترین گروه‌های شهری بودند که نفوذ فراوانی در بین درباریان و مردم داشتند و همواره از احترام خاصی برخوردار بودند، شاردن درباره اوضاع قشر بازرگان می‌نویسد: نام بازرگانان در شرق همواره با احترام فراوان است و ربطی به دکانداران و خواروبارفروشان ندارد و نیز به اشخاصی که با خارج از امپراتوری معامله ندارند اسم تاجر اطلاق نمی‌گردد، فقط سوداگرانی که دارای منشی و محاسب و عمال در ممالک و مناطق بعیده هستند از این عنوان برخوردارند و بعضی اوقات تجار به مقامات عالیه ارتقاء می‌یابند، فی‌المثل سفیران را معمولاً از این طبقه برمی‌گزینند، در ایران بازرگانانی هستند که دارای عمال و مستخدمین در تمام اکناف و اقطار جهان می‌باشند و این مستخدمین پس از مراجعت به‌مانند نوکران از مخدومین خود فرمان‌برداری می‌کنند (شاردن، 1345، ج 4، 364-366). انصاری بازرگانان را در تقسیم‌بندی قشرهای شهرنشین در گروه اول که عبارت‌اند از بازرگانان و اعضای اصناف و تجار قرار می‌دهد (انصاری، 1378، 131). در شهرها علاوه بر نخبگان سیاسی و بوروکرات‌های رتبه متوسط، بازرگانان مرفه، صاحبان کارگاه‌های بزرگ و صنعتگران زندگی می‌کردند. صنف و جمع آن اصناف اصطلاحی بود که برای گروه‌های صنعتگر و کسبه به‌کاربرده می‌شود و گروه‌های غیر صنعتگر و پیشه‌ور تشکیل صنف نمی‌دهند (روحانی، 1366، 35). ولیکن در عصر صفویه خاص تجار و پیشه‌وران بود و بعضاً در قالب تشکیلات پیشه‌وری، کسبه و تجار به‌صورت گروه‌ها و انجمن‌ها فعالیت می‌کردند. قشر تجار به‌واسطه اقدامات شاه‌هان صفوی در جهت گسترش تجارت خارجی و داخلی و تبدیل ایران به یک بازار بین‌المللی، مخصوصاً در زمینه تجارت ابریشم، موجبات تقویت و رشد این طبقه فراهم گردید و این به خاطر تغییر موازنه تجارت در جهان بود که به علت آن فتح قسطنطنیه به‌وسیله سلطان محمد فاتح عثمانی و کشف راه دریایی به‌سوی جنوب شرقی آسیا با دور زدن دماغه امید نیک، توسط پرتغالی‌ها بود که موازنه تجارت جهان تغییری

عمده روی داد که تجارت دولت صفویه را رونق بخشید، هرچند که پرتغالی‌ها به عنوان فاتح وارد منطقه شدند، دولت صفویه از جمله حکومت‌های بود که از وقوع این رویداد ضربه خورد، اما با اقدامات شاه‌عباس اول صفوی که به کمک انگلیسی‌ها به سلطه بازرگانی پرتغالی‌ها در منطقه آسیا و مرکزشان در هرمز بود پایان داد، پس از این اقدام او با کشورهای انگلیس، هلند و فرانسه قرارداد تجاری منعقد کرد (سیوری، 193، 1374-190). پس از اخراج پرتغالی‌ها تجارت عمده دولت صفویه در بندرعباس و هرمز صورت می‌گرفت و شامل مروارید، ابریشم و سنگ‌های قیمتی بود (باستانی پاریزی، 115، 1362). تجارت به علت توسعه یافتن روابط خارجی ایران با اروپا از وضع خوبی برخوردار بود. تجارت خارجی در اختیار شاه بود که توسط آرامنه اداره می‌شد و تجارت داخلی در اختیار مسلمانان قرار داشت. تأمین امنیت راه‌ها، ایجاد راه‌های گوناگون، ساخت کاروانسراها و آب‌انبارها نمونه‌ای از تسهیلاتی ایجاد شده برای بازرگانان بود. مهم‌ترین کالاهای شهری صادراتی ایران ابریشم، پارچه‌های زربفت و قالی، سنگ‌های کریمه مانند فیروزه، پشم شتر، توتون و خشکبار بودند (شاردن، 1345، ج 2، 903). در این دوره روابط تجاری گسترده‌ای با دولت‌های نظام جهانی از جمله پرتغال، انگلیس و هلند ایجاد شد که در این روابط تراز پرداخت‌ها اگر به نفع ایران نبود به ضرر آن‌هم نبود و در واقع می‌توان گفت روابط متقابلی جریان داشت (فوران، 109، 1388-107).

در دوره صفویه علاوه بر تجارت با اروپائی‌ها ما با همسایگان بزرگ از جمله امپراتوری عثمانی، روسیه و حکومت‌های مغولی هند روابط تجاری داشتیم. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که بازرگانان از سازمان‌های دائمی شبیه تشکیلات اصناف برخوردار نبودند، بلکه در گروه‌های کوچک‌تر و بر اساس منشأ شهری، ملیتی، مذهبی، یا سلک بازرگانی در نوع گروه‌بندی سست، فعالیت می‌کردند و این تا حدی از نفوذشان می‌کاست، اما باید به این نکته تأکید کرد که بازرگانان در دوره صفویه نقش مهمی در اقتصاد کشور داشتند و استقلال نسبی طبقات تجار و صنعتگران از سیاست‌مداران این امکان را فراهم می‌ساخت که نقش آن‌ها در توسعه جامعه ایران عصر صفوی پررنگ‌تر باشد. تاجر ایرانی کلاً بر بازار داخلی سیطره داشتند، اما در تجارت خارجی از نفوذ چندانی برخوردار نبودند، حلقه‌های واسطه و کلید تجارت داخلی و خارجی ایران عصر صفویه، بازرگانان ارمنی بودند که شاه‌عباس در سال 982 ه.ش و طی نبردهای قفقاز آن‌ها را به ایران آورد و در اصفهان مقیم ساخت، تاجر ارمنی که تجارت خارجی ایران که عمدتاً صدور ابریشم بود بر عهده داشتند و در فعالیت‌های تجاری خود مستقل عمل می‌کردند؛ اما باید توجه داشت که به‌رغم ثروتی که بازرگانان ایرانی و ارمنی به هم زدند، چنین به نظر می‌رسد که در مجموع در امر انباشت سرمایه برخلاف بازرگانان اروپایی، به‌عنوان یک طبقه با محدودیت‌های روبرو بودند و ناگزیر با اولویت‌های بخش تولیدی و تجاری سلطنتی و

نیز خط‌مشی اقتصادی دولت صفویه کنار می‌آمدند. در قرن شانزدهم میلادی سرمایه‌داری در شکل مرکانتلیستی خود مصادف شد با دوره صفویه در ایران و مواجهه ایران با سرمایه جهان از جمله شکل مرکانتلیستی آن که ما آن را برای بررسی سرمایه‌داری در ایران عصر صفویه مدنظر خواهیم گرفت، این دوره که از آغاز قرن شانزدهم میلادی شروع می‌شود و تا قرن هجدهم ادامه می‌یابد. مارکس این مرحله را دوره تولید کارگاهی می‌نامد، در این مرحله ابزار تولید نسبت به دوران پیش تغییر چندانی نکردند و تولید کالاهای مصرفی نیز به دلیل سیطره شیوه تولید با دست چندان افزایش نیافت، این مرحله از سرمایه‌داری همزمان است با ظهور و سقوط دولت صفویه و حکومت‌های کوتاه‌مدت پس‌از آن. این نوع سرمایه‌داری عامل شکوفایی اقتصادی تجارت و در مجموع بازرگانی ایران شد. مرکانتلیست‌ها مبادله را مبادله پول با کالا می‌دانستند که طرف پرداخت‌کننده پول طرف بازنده بود، آن‌ها معتقد بودند، دولت باید بازار داخلی را به نفع تجارت خارجی و صادرات تنظیم کند، به اعتقاد آن‌ها پول جوهر ثروت و غایت فعالیت‌های اقتصادی بود، سیاست‌های مرکانتلیستی به نفع طبقه حاکم اشرافی و تجار بزرگ با حقوق انحصاری صادرات و واردات بود. تأکید آن‌ها در صادرات بر دریافت پول نقد و در واردات به مبادله پایایی بود که البته بستگی به تفوق نظامی آن‌ها به طرف مقابل داشت. آن‌ها سود عمده نه صدور یک محصول ملی خاص بلکه با وساطت در مبادله محصولات بین جماعت‌های توسعه‌نیافته از لحاظ بازرگانی و با بهره‌کشی از هر دو کشور تولیدکننده حاصل می‌شد (مارکس، 1396، ج 3، 372). تولید اقتصادی ایران در قرن شانزدهم چنانکه در قرن بعدی نیز چنین باقی ماند مبتنی بر سه شیوه تولید دامداری ایلیاتی، کشاورزی روستایی و صنایع سنتی شهری بود (فوران، 1388، 53). در هر یک از شاخه‌های تولید سلسله‌مراتب برقرار بود (همان، 78). به‌طور مثال ساختار سلسله‌مراتبی صنایع دستی از این قرار بود: در رأس تجار بزرگ و متوسط قرار داشتند (اشرف، 1358، 23). این سلسله‌مراتب در تولید کشاورزی و دامداری نیز وجود داشت، متناسب با این سه شیوه تولید سه قشر فرادست که مازاد هر بخش را تصاحب می‌کردند وجود داشتند، سران ایلات، زمین‌داران و ملاکین، بازرگانان و روحانیون که در رأس همه شاه قرار داشت. تا پیش از شاه‌عباس عناصر قبیله‌ای رکن اصلی قدرت محسوب می‌شدند، اما از شاه‌عباس به بعد کفه قدرت دیوان‌سالاری سنگین‌تر شد (نوبدی، 1394، 77). این تغییر همزمان است با تغییر نحوه کسب ثروت توسط صفویان، در ابتدا این آریستوکراسی قبیله‌ای بود که با جنگ‌های پی‌درپی بخش عمده ثروت را گرد می‌آورد، اما در ادامه با مهم شدن نقش تجارت در تصاحب مازاد جامعه، بوروکراسی مرکزی جایگزین عناصر قبیله‌ای شد. با بالا گرفتن رقابت بین کشورهای اروپایی در قرن هفدهم میلادی دو کمپانی هند شرقی انگلستان در تاریخ 1615 میلادی و هند شرقی هلند در تاریخ 1629 میلادی شکل گرفتند که در

رقابت باهم برای تجارت با ایران و هند و آسیای شرقی بودند (فوران، 1388، 71)؛ که در این میان نقش قشر تجار در شکوفایی اقتصادی ایران عصر صفویه قابل توجه است و نقش مهمی در توسعه ایران داشت، ساختار اقتصادی ایران در این دوران نسبت به اروپا خودکفا و مستقل بود، ایران تولیدکننده یکی از سه کالای استراتژیک جهان یعنی ابریشم بود (دو کالای دیگر ادویه و نقره بودند)، تجار ایرانی به دلیل برابری نظامی و اقتصادی با پول نقد با اروپائیان معامله می‌کردند (همان، 68)؛ اما کمپانی‌های اروپایی در نهایت شیوه‌ای برای پس گرفتن طلاهایشان از ایران پیدا کردند، آن‌ها این کار را با برهم زدن تراز تجاری با ایران انجام دادند که بدل به مهم‌ترین دلیل زوال اقتصادی ایران شد (همان، 114). در این دوره شاه به‌طور انحصاری صادرات و واردات کالاهای مهم از جمله ابریشم را بر عهده داشت و بقیه محصولات تجاری را با قیمت بالاتری به تجار می‌فروخت (نوبدی، 1394، 168). در ابتدای قرن هفدهم به‌جز بازرگانان ایرانی که عمدتاً ارمنی بودند دوازده هزار بازرگان خارجی در اصفهان فعالیت می‌کردند و صفویان ثروت زیادی از راه تجارت به دست آوردند که نقش بازرگانان در آن حائز اهمیت می‌باشد؛ اما در پایان قرن هفدهم ایران برای مدت طولانی بیرون از شیوه تولید سرمایه‌داری قرار گرفته بود، نه آن قدر ضعیف بود که مستعمره شود و نه دیگر تجار ایرانی توان رقابت با اروپائیان را داشت. سیاست‌های مرکانتلیستی که ابتدا به دلیل مبادله دو طرف برابر باعث رونق تجارت و تولید پیشا سرمایه دارانه و دوام حکومتی متکی بر اخذ مازاد یادشده گردید؛ در بلندمدت با برهم خوردن تراز تجاری موجب بیکاری و در نتیجه ضعف و سقوط اقتصادی صفویه گشت. صفویان از نیمه دوم قرن هفدهم به بعد نه می‌توانست به سیاق سلسله‌های پیشین کسب ثروت کند و نه شیوه در پیش گرفته شده را ادامه دهد. اوضاع تا زمانی برای صفویه خوب پیش می‌رفت که امکان قیمت‌گذاری بر تولیدات خود را داشت، ولی با از دست دادن این توان مجبور بود برای دریافت کالاهای مورد نیاز خود، طلا و در واقع ابریشم بیشتر واگذار کند. قرن هجدهم میلادی قرن اضمحلال اقتصادی، سیاسی و فروپاشی شیوه تولید در ایران است، چنانکه مارکس می‌گوید توسعه بازرگانی و سرمایه سودایی اغلب به تولید جهت‌گیری فزاینده‌ای به سوی ارزش مبادله‌ای می‌دهد، دامنه آن را وسعت می‌بخشد، آن را چندگونه و جهان‌وطنی می‌کند و پول را به پول جهانی بدل می‌کند. بازرگانی همیشه بر سازمان‌های از پیش موجود تولید که در تمامی شکل‌های متنوعشان اساساً معطوف به تولید ارزش مصرفی هستند تأثیری کم‌وبیش منحل کننده می‌گذارد، اما اینکه تا چه حد این تأثیر به انحلال شیوه تولید پیشین می‌انجامد، پیش از هر چیز ثبات و انسجام خود آن شیوه تولید بستگی دارد (مارکس، 1396، 374)؛ مثلاً در جهان باستان و نظام پدرسالاری که معطوف به تولید وسایل بی‌واسطه معاش بود، خود بازرگانی و توسعه سرمایه سودای نتیجه‌ای جز اقتصاد برده‌داری نداشت (همان،

373). تا پیش از سرمایه‌داری مدرن، بازرگانی بر تولید و صنعت چیره بود (همان، 373)؛ اما این غلبه در طی قرن هجده و نوزده میلادی معکوس شد.

آنچه می‌توان گفت این است که ایران در سده هفدهم (979-1079) به صورت امپراتوری جهانی در عرصه خارجی اقتصاد جهانی باقی ماند. اقتصاد داخلی و ساختار اجتماعی از پویای قدرتمند خود برخوردار بود و روابط محدود ولو فزاینده‌ای با امپراتوری‌های جهانی هم‌جوار روسیه، عثمانی و امپراتوری مغولی هندوستان و کشورهای محوری در حال پیدایش اروپا برقرار کرد که دچار گسستگی چندانی نشد. آنچه مسلم می‌باشد این است که ایران در دوره صفویه هیچ نوع وابستگی به غرب نداشت، اما دوره طولانی حضور ایران در عرصه خارجی اقتصاد جهانی، سرآغاز یک انحطاط تدریجی و نسبی ایران در برابر اروپا شد، در سده هفدهم دولت‌های خاورمیانه‌ای، صفویه و عثمانی قوی‌تر از آن بودند که هسته مرکزی اقتصاد جهانی بتواند مستعمره‌شان سازد و با این حال ضعیف‌تر از آن بودند که در حاشیه‌های جدید در آسیا، آسیای خاوری و آفریقا به رقابت با اروپا برخیزند، بدین ترتیب خاورمیانه به مرحله‌ای گام نهاد که غربی‌ها با برچسب انحطاط مشخص کرده‌اند و دیگر نتوانست نقشی به‌عنوان محور یا حاشیه اقتصاد جهانی در حال پیدایش ایفا کند (فوران، 1388، 113). بحران اقتصادی که ایران در آستانه سقوط با آن مواجه بود از جمله عواقب منفی تبدیل املاک دولتی به زمین‌های سلطنتی بسی فراتر رفت و تورم، کسری تراز پرداخت‌ها، بحران مالی دولت، اجاره دادن حقوق گمرکی و فروش مناصب دولتی، فساد و ازدیاد فشار فزاینده مالیات‌ها بر مردم در کنار بحران‌های سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی باعث شد که از شکوفایی اقتصادی ایران دوره شاه‌عباس اول اثری باقی نماند و بحران مالی در تار پود جامعه ایران رخنه کرده بود، در آستانه سقوط دولت صفویه روابط گسترده سیاسی و تجاری که ایران عصر صفوی با همسایگان و قدرت‌های خارجی برقرار کرده بود از هم‌پاشیده شد، همان‌گونه که اقتصاد و تجارت داخلی ایران بر اثر هجوم حکومت افغان‌ها به‌طور قاطع دچار گسیختگی گردید، از طرف دیگر تهاجم دو همسایه قدرتمند یعنی روسیه و عثمانی، اوضاع اقتصادی و تجاری ایران وخیم‌تر شد، این عوامل خارجی باعث کاهش شدید تجارت ایران با اروپا شد و کمپانی‌های تجاری آن‌ها متحمل زیان‌های شدیدی شدند و اموال آن‌ها مورد غارت قرار گرفت و این تجارت به حال وقفه باقی ماند و به‌تبع آن قشر تجار نیز متضرر شد و دیگر نتوانست آن نقشی را که در دوره شاه‌عباس اول در عرصه تجارت داخلی و خارجی داشت ایفا کند. از نکات بسیار مهم در ارتباط با طبقات اجتماعی عصر صفویه این است که به علت ملاحظات سیاسی و اجتماعی، یکی از مسائل اجتماعی مهم ترتیب قرار گرفتن انسان‌ها در طبقات و تغییرات اجتماعی ایجاد شده می‌باشد و روشن نمودن این مسئله می‌تواند تا حدودی ساختار طبقات و تغییرات اجتماعی ایجاد شده در ایران عصر صفوی را نشان دهد که

در زمان مختلف با ایجاد تحولات اجتماعی، ترکیب این طبقات دستخوش تغییرات گردیده است (بنانی و همکاران، 1380، 202).

نهاد‌های اجتماعی آن‌گونه که جامعه‌شناسان توضیح می‌دهند علاوه بر کارکردهای انحصاری در تعامل با یکدیگر قرار دارند، طبقات اجتماعی دوره صفویه بر اساس تمرکز فرصت‌های که در اختیار گروه‌های مختلف قرار می‌دهد، میزان تحرک اجتماعی و دستیابی گروه‌های دیگر به این فرصت‌ها یا بستن اقشار در موقعیت‌های تاریخی متفاوت تأثیرات متفاوتی بر روند توسعه جامعه می‌گذاشت که قشر تجاری یکی از نمونه‌های آن است، کارل مارکس معتقد است موقعیت طبقاتی افراد دقیقاً بر اساس جایگاه عملکردشان در چارچوب نظام عینی اقتصادی تعیین می‌شود، کاربرد نظریه مارکسیسم در بررسی ساختار طبقات اجتماعی عصر صفویه نشانگر آن است که همواره مفصل‌بندی (همزیستی) طبقاتی پویایی مابین اجتماعات عشایری، دهقانی و شهری (خرده کالایی شهر) و از جمله قشر بازرگان وجود داشته است. در واقع از نگاه ساختارگرایانه مارکسیستی ایران عصر صفویه تا زمان تثبیت حاکمیت شاه عباس اول از گونه خاصی از مفصل‌بندی طبقاتی خرده ساختارهای سه‌گانه اقتصاد خرده کالایی شهری و اجتماع ناشی از آن اقتصاد و اجتماع دهقانی، اقتصاد و نظام ایلیاتی برخوردار بوده که از آن زمان به بعد این خصلت یابی مفصل‌بندی شکلی متفاوت به خود می‌گیرد. تشکیل اتحادیه‌های ایلی جدید و تقویت بخش بوروکراتیک حکومتی از جمله این تغییرات مورد بحث تحولات اجتماعی و طبقاتی جالب توجهی در جهت توسعه جامعه عصر صفوی را موجب شد، تولیدات دستی مختلف و طبقات اجتماعی مرتبط با تولید بر عرضه این تولیدات ظاهر گشت و این در حالی بود که کارکنان عالی‌رتبه دولت و شاه به تجارت ناشی از تولید دستی، حتی در سطح بین‌المللی علاقه شدیدی نشان می‌دادند، کارکنان دربار شاه و به‌ویژه غلامان و خواجگان، طبقات شهری مغازه‌دار و تولیدکننده انواع محصولات دستی، ارائه‌دهندگان خدمات مختلف در سطح شهر، صاحبان بازارها و کاروانسراها و نهایتاً طبقه تجار متوسط و بزرگ جزء طبقات جدید به شمار می‌آمدند. این شکل‌بندی تحول، چنان گسترده بود که نه تنها موجب تفاوت آن با شکل‌بندی‌های اجتماعی سده نخست حکومت صفویان شد بلکه آن را از شکل‌بندی طبقات اجتماعی پس از اسلام نیز متمایز ساخت (عبدالهی، 24، 1385-23)؛ بنابراین بر اساس مفاهیم نظری در رابطه با سنجه‌ها و معیارهای عینی و ذهنی در تحلیل ساختاری در تحول عمیق در کلیت طبقات اجتماعی می‌توان به جایگزینی سطح سیاسی- اداری اجتماع خرده کالایی به جای سطح سیاسی- اداری اجتماعات ایلی اشاره کرد. حال امیران لشکری و کشوری شهرنشین و بی‌ارتباط با اجتماعات ایلی جایگزین امرای ایلی قزلباش شده بودند (نعمانی، 226، 1358). این عامل ساختاری جدید برای مدیریت اداری-سیاسی سرزمین علاوه بر نیاز به انرژی اقتصادی حاصل از تولید خرده کالایی شهری که تجار

در توسعه اقتصادی کشور نقش مهمی را داشت، نیازمند انرژی دهقانی نیز بود. به‌طورکلی در سده دوم عصر صفوی تا زمان فروپاشی این سلسله با رشد و گسترش اقتصاد خرده کالایی و تجارت داخلی و بین‌المللی گسترده‌ای قابل‌شناسایی است که این تحولات اقتصادی برجسته‌تایی از تحولات در ساختار طبقه مسلط یعنی دولت بود، به‌طوری‌هرچند قشر تجار تا حدودی مستقل بود، اما همسویی و ارتباط زیادی میان طبقه حاکم یعنی دولت و قشر بازرگان در ارتباط با تجارت داخلی و خارجی وجود داشت که همین مراوده باعث هرچه بیشتر رونق و پیشرفت کشور در زمینه‌های تجاری و اقتصادی می‌شد. نقش اجتماعی تجار در توسعه کشور تا زمانی که حکومت در صحنه داخلی و خارجی قدرت داشت قابل‌توجه بود، ولی از زمانی که حکومت در سرآشویی سقوط قرار گرفت، قشر تجار نیز به علت عدم حمایت دولت و تضعیف آن نتوانست نقش قابل‌توجهی در اقتصاد کشور ایفا کند و با مشکلاتی که حکومت صفویان در صحنه داخلی و خارجی با آن روبه‌رو بود، متعاقباً تجارت داخلی و خارجی مختل شد و بحران اقتصادی کشور که همزمان با سقوط این سلسله به وجود آمد گویایی اوضاع بد اقتصادی ایران آن عصر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

عصر صفویه یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است که نقش کارساز و مهمی در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران داشته است، این عصر در بررسی تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران حائز اهمیت می‌باشد و این اهمیت به‌ویژه از آنجا ناشی می‌شود که این دوره به علت طولانی بودن توانست ساختارهای شکل‌گرفته در بطن جامعه ایرانی را منعکس نماید، صفویان به‌عنوان یک حکومت ملی و مستقل اداری یک نظام طبقاتی اجتماعی بودند که شاه در رأس آن قرار داشت و قشرهای اجتماعی دیگر در پایین آن بودند، قشر تجار به‌عنوان یکی از طبقات اجتماعی در این دوره نقش مهمی در تحولات اجتماعی ایران داشته و این تحولات نه‌تنها قشر تجار را به‌عنوان قشری مستقل و مهم مطرح ساخت، بلکه این قشر در تجارت داخلی و خارجی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور نقش حائز اهمیت را ایفا نمود. صفویان با برقراری امنیت در داخل خاک خود و ایجاد کاروانسراها و راه‌ها زمینه رشد و رونق رشد و تجارت را فراهم آوردند که مقارن با پادشاهی شاه‌عباس اول این رونق تجارت چشمگیر می‌باشد.

در این دوره فعالیت‌های بازرگانان داخلی و خارجی رونق گرفت و توجه زیادی به قشر تجار برای پیشبرد اهداف ملی در زمینه توسعه اقتصادی فراهم شد، رقابت با بزرگ‌ترین دولت اسلامی یعنی عثمانی از یک‌سو توجه به بازارهای اروپا برای صدور ابریشم و دیگر تولیدات ایران از سوی دیگر و استفاده از اقلیت‌های مذهبی از جمله ارامنه برای اداره امر تجاری کشور در ممالک اروپایی از مشخصات تجاری دوره صفویه می‌باشد، این دوره که معاصر است با انقلاب صنعتی در اروپا و تسهیل تولید و کوشش تجار اروپا برای جذب بازارهای شرقی و در نتیجه تقابل تجار ایرانی با اروپایی می‌باشد. نقش تجار و اهمیتی که پادشاهان صفوی به آن‌ها می‌دادند را نشان می‌دهد، در این دوره طبقه تجار به علت توسعه روابط تجاری ایران و اروپا وضع بسیار خوبی داشتند و چون سلاطین صفوی افزایش ثروت ملی را نتیجه تلاش‌های طبقه تجار در تجارت می‌دانستند، تسهیلات فراوانی برای تجار داخلی و خارجی فراهم می‌کردند و آن‌ها را تشویق می‌نمودند، در بررسی ساختار طبقات اجتماعی عصر صفوی همواره همزیستی طبقات پویایی بین اجتماعات عشایری، دهقانی و شهری از جمله قشر تجار وجود داشت که از زمان شاه‌عباس اول به بعد این همزیستی شکل متفاوتی به خود می‌گیرد که باعث تشکیل اتحادیه‌های ایلی جدید و تقویت بخش بوروکراتیک حکومتی می‌شود و در این زمینه قشر تجار از موقعیت و امتیازهای زیادی برخوردار می‌شود این تحول چنان گسترده بود که بر اساس مفاهیم نظری در رابطه با سنج‌ها و معیارهای عینی و ذهنی در تحلیل عمیق در تحول کلیت اجتماعی به جایگزینی سطح سیاسی-اداری اجتماعی خرده‌کالایی به جای سطح سیاسی-اداری اجتماعات ایلی انجامید، تجار در این تحول و عوامل اقتصادی آن نقش مهمی در توسعه کشور داشت؛ اما این توسعه در آستانه سقوط حکومت صفویه به دلایل داخلی و خارجی که صفویان با آن مواجه بودند کم‌رنگ شد و تجارت چنان مختل شد که تا مدتی به حالت وقفه باقی ماند.

منابع و مأخذ

- 1- اشرف، احمد (1359)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، تهران، نشر پیام
- 2- افوشته ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (1350)، نقاوه الاثار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 3- انگویتا، ماریانوف و لئونارد ریزمن (1383)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه محمدقلی پور، تهران، نشر مرندیز.
- 4- انصاری، ابراهیم (1378)، نظریه‌های قشربندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- 5- اولئاریوس، آدام (1363)، سفرنامه اولئاریوس، ترجمه احد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- 6- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (1362)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات صفی علیشا.
- 7- بنانی، امین و همکاران (1380)، صفویان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی.
- 8- حمید، حمید (1352)، علم تحولات جامعه: پژوهشی در تاریخ و تاریخ‌گرایی علمی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- 9- روحانی، کاظم (1366)، اصناف و پیشه‌وران در تاریخ ایران، کیهان اندیشه، شماره 11.
- 10- سیوری، راجر (1374)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- 11- شاردن، ژان (1345)، سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، ج 2-4-8، تهران، امیرکبیر.

- 12- عبدالهی، حمید (1358)، ضرورت‌های ساختاری مدیریت سیاسی سرزمین و شکل‌بندی اجتماعی ایران عصر صفوی، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره 27.
- 13- فوران، جان (1388)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، خدمات فرهنگی رسا.
- 14- کیوانی، مهدی (1392)، پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عصر صفوی (جستارهای از تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران)، ترجمه یزدان فرخی، تهران، امیرکبیر.
- 15- مارکس، کارل (1396) سرمایه، ج 3، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر لاهتیا.
- 16- نعمانی، فرهاد (1358)، تکامل فئودالیسم در ایران، ج 1، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- 17- نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی (1381)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت.
- 18- نویدی، داریوش (1394)، تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه هاشم آقاجری، چاپ دوم، تهران، نشر نی.